

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۲

شماره پرونده: ۱۴۲-۵۲-۱۴۰۲ کی

استعلام:

با توجه به ماده ۳۶ و بند «ج» ماده ۴۷ و ماده ۶۲ و بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی با توجه به اینکه جرایم اقتصادی قابل تعویق اجرای مجازات نمی‌باشد، آیا محکوم به مجازات حبس در جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور (موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور) را می‌توان تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار داد؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و ارتباطی با تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم ندارد و در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرایم احصاء شده در ذیل این ماده، بیان شده است و اشاره‌ای به ممنوعیت قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در این جرایم ندارد. ضمناً شرط اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، وجود شرایط مقرر برای تعویق مراقبتی است و چنانچه مقنن به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مورد بحث هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ حال آن‌که فقط به لزوم وجود شرایط تعویق مراقبتی اشاره کرده است. در واقع قانون‌گذار برای آن‌که شرایط مذکور در بند «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی را در ماده ۶۲ این قانون تکرار نکند، به استفاده از این عبارت اکتفاء کرده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع ماده ۴۷ قانون یادشده مانع اعمال مقررات ماده ۶۲ در جرایم مذکور در ذیل ماده ۴۷ این قانون نیست. شایسته ذکر است که مطابق تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته اعمال تأسیس حقوقی مذکور در مورد حبس‌های تعزیری درجه ۲، ۳ و ۴ نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۱-۳/۱-۱۴۰۲ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی با موضوع تقسیم ترکه از طریق فروش اموال متوفی، چنانچه محکوم له با یکی از محکوم علیه به توافق رسیده و مختومه شدن پرونده را درخواست کند، آیا یکی دیگر از محکوم علیه می تواند ادامه عملیات اجرایی را خواستار شود؟

پاسخ:

اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراثت به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است. ثانیاً، در فرض سؤال که یکی از ورثه علیه دیگر وراثت تقسیم ماترک را درخواست کرده؛ اما خواهان از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده است، با توجه به این که هر یک از وراثت ذی نفع بوده و میتوانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، به نظر می رسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجرائیه به تقاضای خواهان نیست و نیازی به صدور اجرائیه هم ندارد و به درخواست هر یک از ورثه عملیات اجرایی ادامه می یابد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹

شماره پرونده: ۹-۱-۳/۱۴۰۲-ح

استعلام:

چنانچه محکوم به حکم غیابی وجه نقد باشد و محکوم له در مرحله اجرای حکم موفق به وصول آن از حساب محکوم علیه شود؛ اما با وخواهی محکوم علیه حکم صادره نقض و واخوانده (خواهان) محکوم به بی حقی شود، آیا در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ و بازداشت خواهان امکان پذیر است؟ به عبارت دیگر، در صورتی که مالی از خواهان جهت بازپرداخت به خوانده یافت نشود، آیا بازداشت خواهان تا پرداخت آنچه که به ناحق از خوانده دریافت کرده است، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

با توجه به این که مبلغی که در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به دستور دادگاه از محکوم له قبلی بازپس گرفته می شود، عنوان محکوم به ندارد، از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است و نمی توان چنین فردی را بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۷

شماره پرونده: ۷-۵۴-۱۴۰۲ ک

استعلام:

آیا ملاک مجازات قانونی برای شربت تریاک و شربت متادون صنعتی، ماده مؤثره است یا مجازات بر اساس وزن مجموع مواد کشف شده تعیین می شود؟

آیا در این امر بین شربت تریاک یا متادون دست ساز یا نوع صنعتی آنها که به همان حالت قابل مصرف است تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

با عنایت به اصل «تفسیر مضیق قوانین ماهوی کیفری» تعیین مجازات برای مرتکبان جرایم موضوع مواد ۴، ۵ و ۴۰ قانون مبارزه با مواد مخدر شربت تریاک و متادون که به صورت مایع و محلول است، بر اساس «مقدار و میزان ماده مؤثر» موجود در آن پس از اخذ نظر آزمایشگاه صورت می گیرد؛ نه مجموع مقدار و وزن محلول که با آب و سایر مواد آمیخته شده است. همچنین از حیث تعیین مجازات بر اساس میزان ماده مخدر مؤثر در محلول فرض سؤال، تفاوتی بین نوع صنعتی و غیرصنعتی آن وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۳

شماره پرونده: ۳-۱۶۸-۱۴۰۲ کی

استعلام:

با عنایت به اینکه صرفاً بزه ایجاد رابطه نامشروع غیر از زنا که به طور ملموس فیزیکی باشد در صلاحیت مستقیم محاکم کیفری ۲ می باشد و به نظر می رسد ایجاد رابطه نامشروع از طریق فضای مجازی مستلزم مسبوق بودن به صدور کیفرخواست می باشد؛ خواهشمند است ارشاد قانونی فرمایید که رسیدگی بزه ایجاد رابطه نامشروع غیر از زنا از طریق فضای مجازی بنا به مفهوم مخالف تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مستلزم مسبوق بودن به صدور کیفرخواست بوده یا مستقیماً در محاکم کیفری ۲ قابل رسیدگی می باشد؟

پاسخ:

ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شامل دو بخش مختلف است؛ بخش اول ناظر به «روابط نامشروع» و بخش دوم ناظر به «عمل منافی عفت» است و در موارد موضوع این ماده در خصوص روابط نامشروع، ارتباط فیزیکی بدنی شرط نیست؛ اما در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرایم منافی عفت با توجه به تعریف مذکور در تبصره این ماده، شامل جرایم جنسی حدی و نیز روابط نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه می باشد. بنابراین با لحاظ مثال های یادشده، منظور از رابطه نامشروع تعزیری در ماده ۳۰۶ قانون یادشده، تنها آن دسته از جرایمی است که در آنها رابطه جنسی فیزیکی شرط است و انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به سایر جرایم مربوط به رابطه نامشروع مطابق قواعد عام حاکم بر دادرسی در صلاحیت دادسرا می باشد و انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در خصوص روابط نامشروع نیز با رعایت ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۱

شماره پرونده: ۱-۶۱-۱۴۰۲ کی

استعلام:

نظر به اینکه پرونده‌ای با عنوان اتهامی ارتشاء متوجه احدی از سردفتران اسناد رسمی در این شعبه مطرح است که در قبال امری مرتبط با دفترخانه مبادرت به دریافت وجه از متقاضی ثبت نموده است، خواهشمند است با توجه به قوانین موضوعه و رویه حاکم قضایی بیان فرمایید آیا سردفتران اسناد رسمی از اشخاص موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقررات این ماده صرفاً شامل افراد مذکور در آن است و با لحاظ مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، چون سردفتر و کارمند دفاتر اسناد رسمی در زمره کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند، از احکام مقرر در قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۸۰

شماره پرونده: ۱۳۸۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخص «الف» ملک خود را جهت پرداخت محکوم به شخص «ب» معرفی و در درخواست خود به فروش کل ملک برای وصول طلب محکوم له اشاره می کند. پس از ارزیابی مشخص می شود میزان محکوم به کمتر از ارزش نیم دانگ از ملک تعرفه شده بوده و به میزانی است که عرفاً قابل خرید و فروش نمی باشد؛ همچنین مال تعرفه شده قابلیت تجزیه و تفکیک ندارد. در این پرونده مزایده برگزار و شخص ثالثی به عنوان برنده معرفی می شود. پس از سپری شدن موعد مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مصون ماندن از اعتراض، صحت جریان مزایده تأیید و دستور تنظیم سند رسمی صادر و ملک به نام برنده مزایده منتقل می شود.

با توجه به مراتب پیش گفته، آیا برای توقیف و مزایده این ملک می بایست بر اساس ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً به میزان محکوم به، ملک توقیف و به مزایده گذاشته شود یا مزایده تمامی ملک با توضیحات یادشده فاقد اشکال قانونی است؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه ارزش ملک توقیف شده بیش از محکوم به باشد، فقط مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم به و هزینه های اجرایی است، از طریق مزایده به فروش می رسد و در صورت نبودن خریدار با توجه به ماده ۱۳۱ قانون یادشده محکوم له می تواند همان مقدار مشاع از ملک را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول کند؛ اما اگر باقی مانده مال به اندازه ای باشد که عرفاً خرید و فروش نمی شود و قابل تصرف و استفاده نباشد و موجب شود قسمت مشاعی دیگر مال از طریق مزایده قابل فروش نباشد، باید تمام مال، توقیف و به مزایده گذاشته شود. ضمناً با اتخاذ ملاک از ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه محکوم علیه یا ثالث (مالک) تقاضای فروش تمام ملک (شش دانگ) را بنماید فروش تمام ملک بلامانع است؛ بنابراین در فرض سؤال که ملک معرفی شده از سوی ثالث دارای ارزشی بسیار بیشتر از مبلغ محکوم به بوده است؛ اما ثالث با فروش کل ملک موافقت کرده است، پس از سپری کردن فرآیند فوق الذکر و احراز صحت جریان مزایده، تملیک مال به برنده مزایده فاقد ایراد قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۴

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۱۳۷۴ ک

استعلام:

فردی که تاریخ تولد وی ۱۳۸۳/۷/۷ و تاریخ وقوع جرم ۱۴۰۱/۱۰/۲۴ است به عبارتی سن وی ۱۸ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز می باشد رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه های اطفال و نوجوانان است؟

پاسخ:

۱- منظور از فرد دارای پانزده و یا هجده سال تمام، کسی است که حسب مورد از روز تولد وی پانزده و یا هجده سال شمسی منقضی شده است.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در بند یک پاسخ، در مثال مذکور در فرض استعلام که در تاریخ ارتکاب جرم سن متهم از هجده سال تمام شمسی تجاوز نموده است، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می گیرد و از صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۱

شماره پرونده: ۱۳۷۱-۱۸۶-۱۴۰۱ کی

استعلام:

با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۳ و تبصره ماده ۴۰ آن قانون بفرمایید:

- ۱- آیا مواعد آثار محکومیت مؤثر از زمان اجرای حکم آغاز و محاسبه می شود یا پس از اجرای حکم؟
- ۲- در صورتی که فردی دارای دو محکومیت مؤثر باشد که یکی در حال اجرا و دیگری هنوز اجرا نشده، آیا محکومیت مؤثر اجرانشده، سابقه محکومیت مؤثر محسوب می شود؟
- ۳- در محاسبه مواعد آثار تبعی محکومیت مؤثر کیفری، آیا حکمی که تخفیف یافته و قطعی شده ملاک است یا همان حکم اولیه صادره در دادنامه ابتدایی؟
- ۴- با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مذکور اگر در پرونده‌ای قسمتی از حکم صادره مشمول عفو شود و مابقی در حال اجرا باشد، نحوه محاسبه مواعد محکومیت مؤثر چگونه و از چه زمانی است و آیا پس از اجرای حکم یا همان مجازات قضایی صادره در دادنامه که قطعی شده و قسمتی از آن مشمول عفو گردیده است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، که مقرر داشته محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی «پس از اجرای حکم» یا «شمول مرور زمان» در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند، ملاک محاسبه محرومیت محکوم علیه از حقوق اجتماعی، اجرای کامل مجازات اصلی است؛ یعنی پس از اجرای مجازات اصلی (یا شمول مرور زمان) و از تاریخ اتمام اجرای این مجازات، محکوم مطابق بندهای مقرر در ذیل ماده صدرالذکر از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می شود.

۲- ملاک داشتن یا نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و طبق این ماده چون صدور حکم به محکومیت قطعی در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در ذیل این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی (در مدت‌های مقرر در این ماده) محروم می کند؛ لذا این محکومیت قطعی، محکومیت مؤثر کیفری محسوب می شود؛ لذا در فرض سؤال نیز چنانچه در خصوص فردی دو حکم محکومیت قطعی به لحاظ ارتکاب جرایم عمدی صادر شده باشد و هر دو حکم با لحاظ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای

مجازات تبعی باشد، هر دو محکومیت، محکومیت مؤثر کیفری محسوب می‌شود؛ اعم از اینکه در حال اجرا باشد یا هنوز اجرا نشده است.

۳- با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، ملاک محاسبه محرومیت محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی «محکومیت قطعی کیفری مندرج در حکم» است؛ اعم از اینکه در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی، تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد و همچنین مجازاتی که پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر و اجرا می‌شود، محکومیت قطعی کیفری محسوب می‌شود و ملاک محرومیت یا عدم محرومیت محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی (مجازات تبعی) با لحاظ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۴- عفو از موارد اجرای مجازات است؛ کما این که مطابق تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام آزادی مشروط رفع می‌شود...»؛ بنابراین، چنانچه بخشی از محکومیت قطعی که طبق ماده ۲۵ قانون صدرالذکر دارای اثر تبعی (مجازات تبعی) است مشمول عفو شود، چون عفو از موارد اجرای مجازات است باقی مانده مجازات اصلی باید اجرا شود و شروع اعمال مجازات تبعی از تاریخ اتمام اجرای باقی مانده مجازات اصلی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۳۶۴-۲-۱۸۶-۱۴۰۱ کی

استعلام:

فردی نظامی به قصد تحت تعقیب قرار دادن فردی و تشکیل پرونده برای وی، صدای او را بدون اخذ مجوز قانونی ضبط می‌کند. با توجه به اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، آیا مورد سؤال مصداق ماده یادشده است و یا آن‌که سوءاستفاده از موقعیت شغلی محسوب و مصداق و مشمول حکم مقرر در ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟

پاسخ:

شوند اظهارات اشخاص در فضای واقعی (نه مجازی) با استفاده از دستگاه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی از شمول ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)؛ ماده ۲ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ که ناظر بر شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی از سامانه‌های رایانه است، خارج است؛ اقتضای تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز مؤید این نظر است. بر این اساس، نصب دستگاه ضبط صدا در خودروی شخصی یا محل استقرار دیگران و ضبط صدای افراد، شنود غیرمجاز موضوع ماده پیش‌گفته محسوب نمی‌شود و موضوع از شمول ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که ناظر بر ضبط یا استراق سمع مکالمات تلفنی یا مخابرات اشخاص بدون مجوز قانونی است، خروج موضوعی دارد. توضیح آن‌که، در صورت احراز ارکان متشکله جرم سوءاستفاده از موقعیت، شغل و کارت شناسایی افراد نظامی موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رفتار ارتكابی می‌تواند مشمول ماده اخیرالذکر باشد که در هر حال تشخیص موضوع با دادرس رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۷

شماره پرونده: ۱۳۵۷-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقتی دو حق مختلف و دارای جایگاه قانونی متفاوتند و حق نخست در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ به عنوان پدیده حمایتی مستأجر مصوب گردیده و حسب مورد تمام یا نصف آن در نتیجه تخلف مستأجر و دعوای موجر و به حکم دادگاه زایل می‌شود. در بسیاری از قراردادهای اجاره‌ای که مشمول قانون یادشده است، مستأجر بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی سرقتی عرفی که حدود هشتاد درصد ارزش ریالی تجاری مساحت داخلی تجاری است را به صورت مبیعه‌نامه خریداری می‌کند؛ این در حالی است که گاهی حق مستأجر متخلف بر سرقتی که به صورت مبلغ پرداخت شده در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و شرع جایگاه قانونی خود را یافته است، به دلیل مزج دو حق و خلط موضوع و عدم شناخت در نحوه ارزیابی حق کسب یا پیشه یا تجارت ساقط می‌شود؛ در حالی که در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ موضوع سرقتی مطرح نبوده و تخلفات برشمرده شده در این قانون صرفاً حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و موجبی برای زایل شدن حق سرقتی مستأجر که عرفاً و قانوناً خریداری کرده است، وجود ندارد و در صورت تخلف مستأجر سقوط حق کسب یا پیشه یا تجارت و ابقای سرقتی او منطبق بر قانون و عدالت است؛ اما احکام صادره مبنی بر سقوط هر دو حق، منجر به تضییع حق مستأجرین بسیاری شده است. بنا به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص رویه محاکم در رأی زایل شدن همزمان حق مستأجر بر تمام یا نیمی از حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر و سرقتی وی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ حق سرقتی پیش‌بینی نشده است و آنچه در این قانون آمده است، حق کسب یا پیشه یا تجارت است؛ بنابراین، چنانچه مستأجر در زمان انعقاد قرارداد اجاره مشمول قانون یادشده، مبلغی تحت عنوان سرقتی به موجر پرداخت کرده باشد، این مبلغ مستقل از حق کسب یا پیشه یا تجارت قابل مطالبه نیست و کارشناس هنگام تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت مبلغ مزبور را نیز لحاظ می‌کند و در مواردی که برابر تبصره یک ماده ۱۹ قانون مزبور، نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت حسب مورد به مستأجر یا متصرف تعلق می‌گیرد، نیز موضوع تفاوتی نمی‌کند و نصف مبلغ کل تعیین‌شده به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت در قبال تخلیه مورد حکم قرار می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۶

شماره پرونده: ۱۳۵۶-۱۰۰-۱۴۰۱ع

استعلام:

۱- آیا تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری همانند تخلفات انتظامی وکلا مشمول مرور زمان تعقیب می شود؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، مدت شمول مرور زمان از تاریخ وقوع تخلف چه میزان است؟

پاسخ:

ماده ۷۰ آیین نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که مقرر داشته «در تخلفات انتظامی که دو سال از تاریخ وقوع آن منقضی گردیده و تعقیب نشده باشد و یا دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی آن گذشته و منتهی به صدور حکم نشده، تعقیب موقوف خواهد شد»، به موجب رأی شماره ۲۰۵ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است؛ بنابراین تخلفات انتظامی مقرر در قانون کارشناسان رسمی دادگستری، مشمول مرور زمان نمی شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۲

شماره پرونده: ۱۳۵۲-۱-۲/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد وکالت بین وکیل دادگستری و موکل، میزان حق الوکاله مبلغ سیصد میلیون تومان توافق شود؛ اما در قسمت شرایط پرداخت ذکر شود که مبلغ پنج میلیون تومان نقداً دریافت شده و مابقی پس از صدور رأی قطعی پرداخت می‌شود و خواسته مطروحه هم مطالبه وجه بابت سود حاصل از مشارکت سفرهای دریایی باشد، با توجه به این که این خواسته نیازمند ارجاع به کارشناس است و مبلغ دقیق مشخص نمی‌باشد، وکیل دادگستری می‌بایست بر اساس مبلغ قرارداد (سیصد میلیون تومان) تمبر مالیاتی ابطال کند یا بر اساس مبلغ دریافت شده یعنی پنج میلیون تومان؟ به عبارت دیگر، آیا وفق ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه و ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، میزان تمبر مالیاتی و کلا بر اساس همان مبلغ اولیه توافق شده است و شروط بین وکیل و موکل در خصوص نحوه و زمان پرداخت تأثیری در میزان ابطال تمبر مالیاتی ندارد و یا آن که وکیل صرفاً به میزانی که دریافت کرده است، باید تمبر مالیاتی ابطال کند؟

پاسخ:

در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر و کلاهی دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، مقصود از علی‌الحساب دریافتی آن میزان از حق الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیظه وصول درآمده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۹

شماره پرونده: ۱۳۴۹-۵۴-۱۴۰۱ کی

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۹:

اولاً، در خصوص تقاضای تقسیط محکومین به جزای نقدی در صورت تقدیم دادخواست، دادگاه ملزم به رسیدگی می‌باشد یا با توجه به این که (مطابق ماده ۲۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که جزای نقدی را از شمول این قانون خارج کرده است) نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و مستلزم درخواست می‌باشد باید دادخواست اعسار رد شود؟

ثانیاً، درخواست تقسیط جزای نقدی مربوط به مواد مخدر باید مطابق ماده ۳۱ و تبصره آن (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر) رسیدگی شود یا مطابق عمومات مندرج در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اتخاذ تصمیم شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون صدرالذکر نیز تلویحاً دلالت بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته دارد، بنابراین در خصوص نحوه محاسبه و تقسیط جزای نقدی محکومان به جرایم مواد مخدر توسط مقام تجویزکننده تقسیط جزای نقدی که همان قاضی اجرای احکام مربوطه است، همچنان باید مطابق مقررات ماده ۳۱ قانون یادشده به عمل آید.

ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شده تقاضای تقسیط جزای نقدی از قاضی اجرای احکام کیفری (در فرض استعلام) نیازمند تقدیم دادخواست نبوده و صرف درخواست محکوم‌علیه کفایت می‌کند و مداخله و اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص مورد منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۶

شماره پرونده: ۱۳۴۶-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

دادگاه بدوی حکم بر بی‌حقی خواهان یا عدم ثبوت دعوا صادر کرده است؛ اما محاکم تجدیدنظر حکم صادر شده را قرار تلقی و پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده نموده است. اولاً، با توجه به این که محاکم تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی ماهوی به خواسته تجدیدنظر خواه را دارند، آیا تصمیم دادگاه تجدیدنظر در تلقی حکم به عنوان قرار دارای وجاهت قانونی است؟ در صورتی که این تصمیم خلاف مقررات است، آیا دادگاه بدوی می‌تواند پرونده را به دادگاه تجدیدنظر اعاده کند؟

ثانیاً، چنانچه محاکم تجدیدنظر در تلقی حکم به قرار و اعاده پرونده به دادگاه بدوی مجاز باشند، با توجه به این که دادگاه بدوی سابقاً در ماهیت موضوع اظهارنظر کرده است، آیا مجاز به رسیدگی مجدد است یا از موارد امتناع از رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، مواردی که دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و به تشخیص دادگاه تجدید نظر بستگی دارد و علی‌الاصول در مواردی که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوا در قالب حکم مبادرت به صدور رأی کرده باشد، دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی کند؛ تشخیص این امر بر عهده دادگاه تجدید نظر است.

ثانیاً، در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و در فرض سؤال اقتضای تبعیت از مرجع عالی، پذیرش عدم اظهارنظر در ماهیت دعوا و به تبع آن، خروج موضوع از شمول احکام مقرر برای رد دادرسی و ضمانت اجرای مقرر برای آن، یعنی صدور قرار امتناع از رسیدگی بوده و دادرسی دادگاه بدوی مکلف به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۲

شماره پرونده: ۱۳۴۲-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ممنوع‌الخروجی برای محکوم‌علیه رأی دادگاه خارجی اعمال می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۱۶۹ و ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام محاکم خارجی با رعایت مقررات قانونی و طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. ثانیاً، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ از لوائح قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ناظر به اجرای احکام راجع به محکوم‌علیه است و به موجب ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مقررات این قانون؛ از جمله اعمال ماده ۲۳ آن در مورد آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است، مجری است و از آن جا که وفق ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام محاکم خارجی توسط محاکم ایران صورت می‌گیرد؛ مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴؛ از جمله ماده ۲۳ این قانون در خصوص آرای محاکم خارجی که دادگاه ذی‌صلاح ایران مطابق ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور اجرای آن را داده است، قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۳۷

شماره پرونده: ۱۳۳۷-۱۶۸-۱۴۰۱ کی

استعلام:

بر اساس ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در محکومیت محکوم علیه به پرداخت جزای نقدی، هرگاه محکوم علیه جزای نقدی را نپردازد، شناسایی اموال محکوم علیه میسر نشود و یا درخواست تقسیط محکوم علیه به دادگاه صادر کننده رأی ارائه نشود، با رعایت مقررات جایگزین حبس یکی از اقدامات منظور در بندهای الف و ب معمول شود.

۱- آیا اعمال بندهای مذکور در ماده در همه جرایم از جمله جرایم مواد مخدر و قاچاق کالا و ارز ضروری است؟

۲- اعمال مقررات بندهای مورد نظر با قاضی اجرای احکام کیفری است یا دادگاه صادر کننده رأی؟

پاسخ:

۱ و ۲) اولاً، ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، که قانون خاص است، به موجب عام مؤخر (ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) از نظر مقام تجویز کننده حبس بدل از جزای نقدی نسخ نشده است و به قوت خود باقی است و با توجه به استثنایی بودن این اختیار، و از آن جا که قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص امکان تبدیل جزای نقدی به انجام خدمات عمومی رایگان (جایگزین حبس) موضوع بند «الف» ماده ۵۲۹ حکم خاصی پیش بینی نکرده است، تبدیل جزای نقدی محکومان مواد مخدر با رعایت مقررات مربوط جایگزین های حبس به انجام خدمات عمومی رایگان برابر بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون پیش گفته توسط دادگاه بلامانع است.

ثانیاً، در مواردی که راجع به نحوه و شرایط اجرای محکومیت به پرداخت جزای نقدی، حکم خاصی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی، آمده است (نظیر حداکثر حبس بدل از جزای نقدی)، طبق قانون خاص یاد شده، عمل می گردد؛ ولی راجع به سایر شرایط و نحوه اجرای احکام مربوط به جرایم مشمول قانون قاچاق کالا و ارز که در این قانون، حکم خاصی مقرر نشده است، برابر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله ماده ۵۲۹ آن رفتار می شود.

ثالثاً، با توجه به مفاد ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که شرایط و ضوابط خاصی در این قانون پیش بینی نشده است، باید مطابق عموماًت قانون آیین دادرسی کیفری رفتار شود. بنابراین، تبدیل جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال به خدمات عمومی رایگان به دلالت تبصره ماده ۶۴، ۷۹، ۸۴ و تبصره های آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برابر بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، توسط دادگاه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۳۰

شماره پرونده: ۱۳۳۰-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

قانونگذار با اصلاح ماده ۲۳ قانون صدور چک به موجب قسمت اخیر ماده ۹ قانون اصلاح قانون صدور قانون چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳ مقرر می‌دارد: «... اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم در مراجع قضایی اقامه کند اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرایی نخواهد شد، مگر در مواردی که مرجع قضایی ظن قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد که در این صورت با اخذ تأمین مناسب قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌نماید. در صورتی که دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد یا اینکه صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی مدعی مفقود شدن چک بوده و مرجع قضایی دلایل ارائه شده را قابل قبول بداند توقف عملیات اجرایی بدون اخذ تأمین صادر خواهد شد. به دعاوی مذکور خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد».

پرسش این است که مراجع مذکور در ماده یادشده کدام هستند؟ آیا صرفاً دادگاه‌های حقوقی مدنظر قانونگذار بوده و امکان صدور قرار توقف عملیات اجرایی را دارند و یا آن‌که مقرر مذکور عام بوده و شامل تمام مراجع قضایی است؟ به طور خاص، آیا مرجع تحقیق کیفری در دادسرا (دادیار یا بازپرس) نیز مشمول ماده قانونی مذکور است؟ آیا مراجع مذکور می‌توانند با اجابت درخواست شاکی مدعی تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم، قرار توقیف عملیات اجرایی صادر کنند؟

پاسخ:

به موجب قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی صلاح حقوقی یا کیفری مطرح می‌شود، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند و نه مرجع قضایی صادرکننده اجراییه؛ زیرا عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳ یاد شده، اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این

امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین، مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادر، دادگاه کیفری یا دادگاه حقوقی است که به دعاوی مذکور رسیدگی می کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۸

شماره پرونده: ۱۳۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ کی

استعلام:

در راستای صدور قرار وثیقه چنانچه وثیقه گذار بابت تودیع وثیقه، ملک معرفی نماید، آیا می توان با توجه به نوع و اهمیت جرم ارتكابی و جهت قوی تر نمودن ضمانت اجرای اخذ وثیقه، بدون تعیین مبلغ، تمام ملک را به عنوان وثیقه بازداشت نمود؟ (مثلا به جای مبلغ قید شود «به میزان ارزش روز ملک به شماره ثبتی فلان یا هر راهکار دیگر...»)

پاسخ:

مستفاد از بند «خ» ماده ۲۱۷ و مواد ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰ و ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وثیقه ایداعی از سوی متهم یا سایر اشخاص باید معادل مبلغ قرار وثیقه صادره واجد ارزش باشد و صدور قرار قبولی وثیقه از سوی مقام قضایی نیز به میزان وجه قرار وثیقه صورت می گیرد و توقیف مال مازاد بر مبلغ قرار وثیقه کیفری فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۷

شماره پرونده: ۱۳۱۷-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا عدم درج (در توقیف) یا (در رهن) بودن ملک موضوع مزایده در آگهی مزایده، از موارد ابطال مزایده است و یا آن که در صورت عدم اعتراض ذی نفع، مزایده قابل تنفیذ است؟ ۲- با توجه به اینکه نظر دادگاه در خصوص تنفیذ یا ابطال مزایده، تصمیم یا دستور قضایی است (و نه حکم دادگاه)، آیا دادگاه می تواند از این دستور (تنفیذ یا ابطال مزایده) عدول کند؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اینکه هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در آگهی فروش (مزایده)، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است، اصولاً مالک مال مورد مزایده به لحاظ عدم رعایت این موضوع و عدم تصریح در آگهی مزایده، نمی تواند ابطال مزایده را درخواست کند؛ بلکه صرفاً شخص یا اشخاصی که در مال مزبور حقوقی داشته اند و این حقوق نادیده گرفته شده است، می توانند چنین تقاضایی کنند؛ در هر حال صرف نظر از این که متقاضی ابطال مزایده به علت عدم رعایت بند ۶ ماده ۱۳۸ یادشده چه شخصی باشد، تشخیص صحت یا بطلان جریان مزایده با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، با دادرسی اجرای احکام مدنی است.

۲- با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادرسی اجرای احکام مدنی موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده و یا اشکال در تصمیم به ابطال آن شود، باید به نحو مستدل از این دستور و یا تصمیم ابطال مزایده عدول کند؛ زیرا دستور و تصمیمات مزبور مشمول قاعده فراغ دادرسی نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۴

شماره پرونده: ۱۳۱۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی در قبال بدهی محکوم علیه توقیف و پس از ارزیابی توسط کارشناس به مزایده گذاشته می شود. با برنده شدن شخص ثالثی در مزایده، ده درصد قیمت پیشنهادی از وی اخذ و در حساب سپرده دادگستری تودیع می شود؛ اما در مهلت یک ماه مقرر در ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مابقی قیمت پیشنهادی توسط وی پرداخت نشده است و با تجدید مزایده شخص دیگری در مزایده اخیر به عنوان برنده شناخته می شود؛ متعاقباً دادخواستی از سوی محکوم علیه و ثالث به خواسته ابطال مزایده مطرح می شود؛ اما بین طرفین پرونده اجرایی و اشخاص ثالث مدعی مالکیت توافق صورت می گیرد و در نتیجه دعوای مطرح شده از سوی محکوم علیه و ثالث به صدور قرار سقوط دعوا منجر می شود. با عنایت به این که پیش از رسیدگی ماهوی به دادخواست ابطال مزایده، توافق حاصل شده و بر همین اساس رأی پرونده ابطال مزایده صادر شده است، آیا اعاده ده درصد و ارزیابی توسط برنده مزایده اول امکان پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته ای مذکور در این ماده است، اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید به نحو مستدل با صدور دستور مقتضی، از مزایده صورت گرفته عدول کند.

ثانیاً، صرف نظر از این که پس از برگزاری مزایده طرح دعوای ابطال مزایده، به شرح پیش گفته فاقد وجاهت قانونی است، نظر به این که در فرض سؤال که پس از برگزاری مزایده اول، خریدار به رغم پرداخت مبلغ ده درصد، باقی مانده مبلغ را در موعد مقرر قانونی پرداخت نکرده و با تجدید مزایده شخص دیگری برنده مزایده شده است،

فارغ از نتیجه مزایده دوم و ابطال یا عدم ابطال آن، چنانچه مزایده اول با رعایت تشریفات قانونی انجام شده باشد، به محض تخلف خریدار در پرداخت باقی مانده مبلغ ظرف مهلت مقرر در ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مبلغ ده درصد تودיעی وفق این ماده به نفع دولت ضبط خواهد شد و قابل اعاده به برنده مزایده اول نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۳

شماره پرونده: ۱۳۱۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

حکم بر محکومیت شخصی به پرداخت وجه صادر شده و پس از صدور رأی محکوم علیه فوت کرده و عملیات اجرایی علیه ورثه وی صورت پذیرفته است و ملکی با کاربری مسکونی شامل دو واحد آپارتمان و اعیانی قدیمی مجزا از ترکه محکوم علیه توقیف و با رعایت مقررات قانونی به مزایده گذاشته شده است. در فرایند مزایده از آن جا که طلب محکوم له معادل قیمت دو واحد آپارتمان بوده است، محکوم له درخواست اخذ آن در قبال طلب خود را نموده است. پس از تأیید صحت مزایده و رعایت مواعد قانونی، به لحاظ فراهم بودن امکان تفکیک از لحاظ مقررات ثبتی، مراتب تفکیک سند دو واحد آپارتمانی مذکور به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام شده است؛ اما حسب اعلام آن اداره به سبب فوت محکوم علیه، حضور تمامی وراثت جهت امضای صورتجلسه تفکیک الزامی است؛ در حالی که دو نفر از ورثه جهت امضای صورتجلسه حاضر نشده اند و به همین سبب تفکیک صورت نگرفته و سند آپارتمان ها به نام محکوم له صادر نشده است. با عنایت به مراتب فوق خواهشمند است نظریه ارشادی خود را در خصوص موضوع و برون رفت از وضعیت حادث شده به این مرجع اعلام فرمایید.

پاسخ:

صورتجلسه تنظیمی در اجرای احکام پس از برگزاری مزایده، دلالت بر آن دارد که شخص برنده مزایده شده است و به معنای نقل و انتقال رسمی ملک به وی نمی باشد؛ بنابراین، برنده مزایده و یا محکوم له که در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، معادل طلب خود از اموال مورد مزایده را به بهای ارزیابی شده قبول کرده است، برای انتقال سند رسمی ملک باید اقدامات قانونی دیگر مانند اخذ صورتجلسه تفکیکی اداره ثبت را انجام دهد و در صورت امتناع مالک و یا تعدادی از ورثه محکوم علیه؛ آن گونه که در فرض استعلام آمده است، حسب مورد دعوی الزام به اخذ صورتجلسه تفکیکی و یا تنظیم سند رسمی را مطرح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۹

شماره پرونده: ۱۳۰۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۱ کی

استعلام:

فردی از بابت اتهام رابطه نامشروع دون زنا به ۹۹ ضربه شلاق تعزیری و ۸ ماه اقامت اجباری در یکی از شهرهای ایران به عنوان مجازات تکمیلی محکوم شده است. مجازات شلاق تعزیری در سال ۹۴ اجرا شده است؛ اما مجازات تکمیلی اقامت اجباری تاکنون شروع و اجرا نشده است. با توجه به این که مجازات اصلی به طور کامل اجرا شده است، آیا عدم اجرای مجازات تکمیلی مشمول ذیل ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد «مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود» است؟ بدین توضیح که اگر عدم اجرای مجازات تکمیلی، قطع اجرای مجازات (به جهت اجرای مجازات اصلی) تلقی شود، مشمول مرور زمان نخواهد شد؛ اما اگر عدم اجرای اقامت اجباری قطع مجازات محسوب نشود، با توجه به گذشت بیش از ۷ سال از صدور رأی قطعی، این مجازات مشمول مرور زمان اجرای حکم خواهد شد.

پاسخ:

هر چند مجازات اصلی و مجازات تکمیلی مجموعاً به عنوان مجازات متهم تعیین و مورد حکم قرار می‌گیرد؛ ولی دو مجازات جدا از هم بوده و نحوه اجرای آن‌ها نیز متفاوت است؛ لذا در فرض سؤال، پس از اجرای مجازات شلاق تعزیری به عنوان مجازات اصلی، محکوم باید احضار شود تا مطابق مقررات آیین‌نامه «نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ مجازات اقامت اجباری در محل معین در خصوص وی به مورد اجرا گذاشته شود و وفق تبصره ۵ ماده ۳ آیین‌نامه یادشده شروع محکومیت اقامت اجباری از روز حضور در محل و به نحو مذکور در تبصره یک و یا حضور وی از طریق اعزام احتساب خواهد شد؛ اگر عدم اجرای محکومیت اقامت اجباری به لحاظ عدم اجرای مقررات آیین‌نامه یادشده باشد؛ یعنی هیچ اقدامی از طرف اجرای احکام در راستای اجرای این حکم به عمل نیامده باشد با عنایت به اینکه مجازات تکمیلی با لحاظ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوعی مجازات تعزیری است، می‌تواند مشمول ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی شود و این حالت از شمول مقررات ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است؛ حتی مواردی که مجازات تکمیلی مانند اقامت اجباری در محل معین شروع به اجرا شده باشد ولی به لحاظ تخلف عمدی محکوم از مفاد حکم قطع شود نیز موضوع مشمول ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

نیست؛ زیرا ضمانت اجرای تخطی محکوم از اجرای مجازات تکمیلی در ماده ۲۴ قانون پیش گفته تعیین شده است (برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم تا یک سوم افزایش داده می‌شود و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تبدیل می‌شود) که این مجازات‌ها از حیث مرور زمان مشمول عمومات ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۸

شماره پرونده: ۱۳۰۸-۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۱ کی

استعلام:

آیا تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان از فیلترشکن‌ها (VPN) قابل تعقیب کیفری هستند؟ در صورت مثبت بودن مستند قانونی ذکر شود.

پاسخ:

نظر به اینکه در قوانین جزایی، اعم از قانون جرایم رایانه‌ای و یا سایر قوانین حاکم، تهیه فیلترشکن یا vpn و استفاده از آن جرم محسوب نشده است؛ با توجه به اصل سی و ششم قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتارهای موضوع استعلام فاقد وصف کیفری است و جرم تلقی نمی‌شود. لازم به ذکر است که طبق ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۸۸ دسترسی غیرمجاز به داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده باشد جرم محسوب شده است و موضوع استعلام، از شمول این ماده خارج است و بند «الف» ماده ۷۵۳ قانون پیش‌گفته نیز ناظر به «تولید یا انتشار یا توزیع یا در دسترس قرار دادن یا معامله داده‌ها یا نرم‌افزارها یا هر نوع ابزار الکترونیکی که صرفاً به منظور ارتکاب جرم رایانه‌ای به کار می‌رود»، می‌باشد؛ لذا موضوعات مطروحه در استعلام مشمول این بند نیز نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۴

شماره پرونده: ۱۳۰۴-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اغلب محاکم صدور چک جدید (بنفش) بدون ثبت در سامانه صیاد را سندی عادی یا مدنی می‌دانند. اولاً، آیا این دیدگاه درست است و چکی که در سامانه صیاد به ثبت نرسیده است، سند مدنی تلقی می‌شود؟

ثانیاً، با لحاظ ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۴۰۰) در این فرض پس از طرح دعوی مطالبه وجه چک، مدعی و منکر چه کسی است؟ آیا خواهان که چک بدون ثبت در سامانه صیاد را در دست دارد، باید بدهی خوانده را از طریق قرارداد فروش کالا یا قرض یا غیره اثبات کند و یا آن که به صرف ارائه این چک نیازی به اثبات امر دیگری نیست و این خوانده است که باید عدم استحقاق یا طلب خواهان را از طریق اقاله، فسخ، بطلان و یا عدم انعقاد قرارداد و نظایر آن به اثبات برساند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که چک در سامانه صیاد به ثبت نرسیده است، با عنایت به تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹)، از شمول مقررات قانون یادشده و قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خارج است و دارنده، دارنده موضوع قوانین یادشده محسوب نمی‌شود و روابط طرفین تابع عموماًت قانون مدنی است و دارنده می‌تواند وجه آن را وفق مقررات قانون مدنی مطالبه کند.

ثانیاً، چنانچه بانک در اجرای مقررات ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک و تبصره یک آن (الحاقی ۱۳۹۷/۸/۱۳) و با لحاظ اصلاحیه مصوب ۱۴۰۰/۱/۲۹، به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از پرداخت وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت خودداری و دارنده، وجه چک را با تقدیم دادخواست بدون انضمام گواهی عدم پرداخت مطالبه کند؛ همانگونه که آورده شد، سند مذکور به عنوان سند عادی و غیر تجاری محسوب می‌شود و وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه است و ارزیابی ادله خواهان از جمله چک مزبور و ضرورت یا عدم ضرورت ارائه ادله دیگری برای اثبات ادعای خواهان از جمله قرارداد پایه، امر موضوعی و مصداقی است که در هر پرونده متفاوت است و به نظر مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۲

شماره پرونده: ۱۳۰۲-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در پرونده‌ای پس از صدور دستور ضبط وثیقه توسط دادستان، مال موضوع وثیقه به مزایده گذاشته شده و شاکی جهت وصول مطالبات خود در مزایده شرکت و آن را خریداری کرده است. پس از تنفیذ مزایده توسط دادگاه وثیقه‌گذار به دستور ضبط اعتراض کرده و دادگاه به لحاظ عدم ابلاغ واقعی اوراق به وثیقه‌گذار دستور دادستان را ملغی نموده و پس از آن اجرای احکام با ابطال مزایده دستور استرداد ملک به وثیقه‌گذار را صادر کرده است. با توجه به تغییر فاحش قیمت املاک، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا اقدامات صورت گرفته صحیح است؟

ب- آیا دستور ضبط وثیقه توسط دادگاه (بر فرض احراز ابلاغ واقعی) قابل عدول است؟

ج- آیا مزایده ملک می‌تواند به منزله تلف آن باشد که بدل حیلولة تعلق گیرد؛ در صورت مثبت بودن پاسخ، ضامن پرداخت بدل حیلولة چه کسی است؟ خریدار یا متهم که برای وی وثیقه گذاشته شده است؟

پاسخ:

الف و ب- هرچند به تصریح ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار ضرورت دارد؛ اما در صورتی که به دلایلی نظیر عدم اعلام تغییر نشانی از سوی کفیل یا وثیقه‌گذار و دیگر موارد مذکور در ماده ۲۳۱ این قانون، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار امکان‌پذیر نباشد، ابلاغ قانونی اختاریه برای ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله کافی است؛ بنابراین در فرض سؤال، احراز صحت ابلاغ بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است و در هر حال اظهارنظر در خصوص صحت و یا سقم تصمیمات قضایی، از وظایف این اداره کل خارج است.

ج- با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، در فرض سؤال که پس از مزایده مال موضوع وثیقه، دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه از سوی دادگاه نقض شده است، با توجه به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر می‌رسد نمیتوان مزایده مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا، محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۰

شماره پرونده: ۱۳۰۰-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه به درخواست دارنده چک و به دستور دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اجراییه صادر شود و واحد اجرای احکام مدنی دستور ممنوع الخروجی صادرکننده چک و برخی دستورهای دیگر؛ از جمله شناسایی و توقیف اموال وی را صادر کند و در مهلت قانونی صادرکننده با طرح دعوی ابطال عملیات اجرایی و استرداد لاشه چک، صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی را درخواست کند و با تودیع خسارت احتمالی، دستور موقت صادر شود، آیا دستور موقت یادشده عملیات اجرایی واحد اجرای احکام مدنی؛ از جمله دستور شناسایی و توقیف اموال، جلب صادرکننده و بویژه دستور ممنوع الخروجی وی را متوقف و در صورت اقدام سابق، رفع اثر می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذیصلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوی مستقل ابطال اجراییه و یا درخواست صدور دستور موقت منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی که ادعای صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوی مستقل ابطال اجراییه چک و یا درخواست صدور دستور موقت موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، توقف عملیات اجرایی با اعاده عملیات اجرایی ملازمه ندارد؛ بنابراین در صورت صدور قرار توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ قانون یادشده، عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای که جریان دارد متوقف می‌شود و این قرار حسب مورد موجب لغو دستور جلب، رفع بازداشت شخص، منع توقیف مجدد اموال و عدم صدور دستور ممنوع الخروجی و یا عدم تمدید آن خواهد شد؛ اما موجب رفع توقیف اموال یا لغو دستور صادر شده دایر بر ممنوع الخروجی شخص نخواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۲۷۷

شماره پرونده: ۱۲۷۷-۵۴-۱۴۰۱ ک

استعلام:

آیا قارچ توهم‌زا (حاوی سیلوسین و سیلوسیون) و مسکالین موجود در کاکتوس‌های خاص، جزو موادهای مخدر موضوع ماده ۴۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به حاکمیت «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» موضوع مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فقد نص قانونی، صرف «حمل یا نگهداری» قارچ گیاهی توهم‌زا یا کاکتوس‌های طبیعی، جرم‌انگاری نشده است.

ثانیاً، مطابق جدول شماره یک فهرست چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ «مسکالین، پسیلوسین، پسیلوتسین، پسیلوسایبین» که به ترتیب در ردیف ۱۴، ۲۱ و ۲۲ جدول پیش‌گفته آمده است، از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است.

ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ بند ثانیاً، موضوع از عداد ماده ۴۰ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر خارج می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۶۸

شماره پرونده: ۱۲۶۸-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا پس از برگزاری مزایده اموال توقیفی و عدم مراجعه خریدار، محکوم علیه می تواند در اجرای ماده ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از طریق تهاتر این اموال را به محکوم لهم یا برخی از آنان به صورت سهام مشاعی انتقال دهد؟

۲- در پرونده های کثیرالشاکی، چنانچه یکی از اموال محکوم علیه تکافوی دو سوم محکوم به را بنماید و اشخاصی حاضر باشند با مبلغی کمتر از قیمت پایه کارشناسی، این مال را خریداری کنند؛ آیا در صورت عدم فروش مال در مزایده، می توان خارج از فرایند مزایده و با مبلغی کمتر از قیمت یادشده در نتیجه توافق با محکوم علیه، مال را به فروش رسانید؟

۳- آیا برگزاری مزایده بیش از دو بار با تغییر شرایط با توافق طرفین و یا صرفاً به درخواست محکوم لهم امکان پذیر است؟

۴- در خصوص ملکی که در نوبت اول مزایده به لحاظ عدم مراجعه خریدار به فروش نرسیده است، عده ای از محکوم لهم انتقال ملک به میزان سهم آنان از محکوم به به یکی از شکات و به نمایندگی از آنان را درخواست دارند و گروهی دیگر از محکوم لهم خواهان برگزاری مزایده نوبت دوم می باشند. اجرای احکام به کدام درخواست باید اولویت بدهد و اقدام کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر فرضی است که محکوم علیه اعلام می نماید خارج از فرایند مزایده و پیش از آن با نظارت دادورز (مأمور اجرا) قصد فروش مال توقیف شده را دارد؛ در این صورت، حاصل فروش باید به تنهایی برای پرداخت محکوم به و هزینه های اجرایی کافی باشد؛ بنابراین، فرض انتقال مال به محکوم له پس از برگزاری مزایده و عدم فروش آن، از حکم ماده ۵۹ یادشده خارج است.

ثانیاً، وفق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از برگزاری مزایده و نبودن خریدار انتقال تمام یا بخشی از مال توقیف شده به قیمت ارزیابی شده به محکوم له معادل طلب وی، صرفاً با موافقت محکوم له امکان پذیر است و وی اجباری به پذیرش این امر ندارد.

۲- در فرض عدم فروش مال در مزایده، چنانچه محکوم‌لهم معادل طلب خود از اموال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده قبول نکنند و تجدید مزایده را نیز درخواست نمایند، پس از رفع توقیف، توافق طرفین پرونده و خریدار و فروش مال خارج از مزایده به قیمتی کمتر از قیمت کارشناسی، وفق ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ معتبر است.

۳- اولاً، هرگاه در نوبت دوم، مال مورد مزایده خریداری پیدا نکند؛ اما طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) توافق کنند که بار دیگر مزایده برگزار شود، پذیرش این درخواست از سوی اجرای احکام فاقد منع قانونی به نظر می‌رسد. ثانیاً، در فرض عدم توافق طرفین به برگزاری مزایده بیش از دو بار، هرگاه به سبب گذشت زمان قابل توجه و یا به هر علت دیگر، شرایط مؤثر در فروش مال توقیف شده تغییر یافته باشد، از آنجا که لزوم اجرای حکم همچنان باقی است، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط برگزاری مزایده برای نوبت سوم فاقد ایراد به نظر می‌رسد.

۴- در فرض سؤال که در مزایده نوبت اول، ملک مورد مزایده به فروش نرسیده و در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عده‌ای از محکوم‌لهم انتقال مال مورد مزایده به نسبت طلب خود به یکی از محکوم‌لهم را درخواست کرده‌اند و عده‌ای دیگر از محکوم‌لهم خواهان تجدید مزایده هستند، وفق بخش اخیر ماده یادشده، رأی اکثریت طلبکاران از حیث مبلغ طلب برای تجدید آگهی مزایده مناط اعتبار است؛ مگر این که مال توقیف شده قابل تجزیه باشد؛ در این صورت به نسبت سهم طلبکاران که آن را معادل طلب خود قبول کرده‌اند، تفکیک و به آنها داده می‌شود و در خصوص دیگران مزایده تجدید می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۲۱

شماره پرونده: ۱۲۲۱-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خواننده دعوا به سبب فقدان ادله اثباتی برای پرداخت دین خود به اشخاص حقوقی عمومی مانند شهرداری یا اشخاص حقوقی خصوصی مانند شرکت‌های تجاری به سوگند استناد می‌کند؛ مانند آن‌که خواننده مدعی است سابقاً دین خود را به شهرداری پرداخت کرده؛ اما رسید آن را مفقود کرده است و دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد و تقاضای اتیان سوگند می‌نماید. نحوه بررسی این دلیل و اجرای آن چگونه است؟ آیا اثبات سوگند از سوی شهرداری یا مدیرعامل شرکت به عنوان نماینده قانونی خواننده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

وفق ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی «مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد؛ مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن‌ها؛ آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد...»؛ بنابراین با توجه به اطلاق صدر این ماده و عموم و اطلاق ذیل آن و ملاک قسمت وسطی آن، در دعاوی مطرح شده علیه شخص حقوقی و یا دعاوی که شخص حقوقی مطرح می‌کند، تنها در صورتی می‌توان مدیر (نماینده) شخص حقوقی را سوگند داد که اولاً عمل، منتسب به او باشد و ثانیاً، در زمان اتیان سوگند هنوز مدیریت شخص حقوقی را بر عهده داشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۱۷

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۸۶/۱-۱۲۱۷

استعلام:

آیا حمل و نگهداری «باتوم» جرم می‌باشد؟ در این صورت مستند به کدام ماده قانونی قابل مجازات می‌باشد؟ (توجهاً به این که در ماده ۳ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات از اقلام تحت کنترل نام برده ولی در مواد بعدی مجازاتی برای «باتوم» به عنوان اقلام تحت کنترل تعیین نشده است. این درحالی است که در بند «ر» و «غ» آیین‌نامه قانونی مذکور از «باتوم» به عنوان یکی از تجهیزات انتظامی نام برده شده است.)

پاسخ:

با توجه به این که مقنن در خصوص ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ که حمل و نگهداری اقلام و مواد تحت کنترل را جرم دانسته و در مواد ۱۱ و ۱۲ همان قانون حمل و نگهداری تجهیزات نظامی و انتظامی از قبیل هواپیمای بدون سرنشین، باتوم و غیره مجازات مشخصی تعیین نکرده است ولی اقلام مذکور در بندهای «ع» و «غ» آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۲ به عنوان اقلام و مواد تحت کنترل قید شده است، موضوع نیازمند استفسار از مجلس شورای اسلامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۱۳

شماره پرونده: ۱۲۱۳-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به منطوق و مفهوم مواد مربوط به دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه و همچنین سند تحول قضایی، آیا در خصوص محکوم به حبس متواری که تمامی اقدامات لازم برای جلب نامبرده به نتیجه منجر نشده است، می‌توان شماره ملی این افراد را غیرفعال و مسدود و همچنین اموال منقول و غیر منقول آنان را توقیف و حساب‌های بانکی نامبردگان را مسدود کرد؟

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) و همچنین داشتن حساب بانکی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی و یا مسدود کردن حساب بانکی محکومان مالی به منظور دسترسی به آنان وجود ندارد. ثانیاً، صرف نظر از آن که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی همانند مسدود کردن کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال و یا مسدود کردن حساب بانکی و یا توقیف اموال ایشان را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۴۸

شماره پرونده: ۱۱۴۸-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا مهلت‌های مربوط به مرحله اجرای احکام نیز برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است...» و به موجب ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، کلیه مواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد. بر این اساس، تمامی مواعد قانونی مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای امر ابلاغ و اقدام که کمتر از دو ماه است، برای افراد مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۲۷

شماره پرونده: ۱۱۲۷-۱۶۸-۱۴۰۱ کی

استعلام:

چنانچه شخصی از سوی دادگاه انقلاب بابت ارتکاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب محکوم شود و همان شخص از سوی دادگاه کیفری دو بابت ارتکاب جرم در صلاحیت محاکم کیفری دو محکوم شود و آن شخص از هر دو رأی تجدید نظرخواهی کند و پرونده دادگاه انقلاب او به یکی از شعب دادگاه تجدید نظر و پرونده دادگاه کیفری دو او به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر ارجاع شود، با عنایت به ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن دادگاه تجدید نظر صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به جرایم درجه چهار به پایین را دارد و مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون مذکور، آیا بایستی به هر دو پرونده به صورت توأمان رسیدگی شود؛ یعنی یک شعبه دادگاه تجدید نظر به هر دو پرونده به صورت توأمان رسیدگی کند؟ یا هر شعبه تجدید نظر به پرونده ارجاعی خود رسیدگی نماید؟

پاسخ:

در فرضی که دو رأی محکومیت غیرقطعی از دو دادگاه کیفری نخستین با صلاحیت‌های ذاتی متفاوت نسبت به اتهامات متعدد یک متهم صادر شده باشد و از هر دو رأی دادگاه، تجدید نظرخواهی شده و پرونده‌ها به دو شعبه دادگاه تجدیدنظر واقع در حوزه قضایی یک استان ارجاع و همزمان مطرح رسیدگی باشد، وحدت دادرسی، رعایت قواعد تعدد جرم و اصل تسریع فرآیند دادرسی کیفری مقتضی و مفهم آنست که رسیدگی به تجدید نظرخواهی نسبت به هر یک از آراء محکومیت متهم با لحاظ ملاک مواد ۳۱۰، ۳۱۳ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری توأمان در یک شعبه دادگاه تجدیدنظر استان صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۱-۱۸۶-۱۴۰۱ کی

استعلام:

در پرونده‌های تصرف عدوانی و نیز تغییر غیرمجاز کاربری موضوع گزارش اداره جهاد کشاورزی و سایر ادارات دولتی، آرای صادره از محاکم دایر بر پرداخت جزای نقدی و نیز رفع تصرف و اعاده به وضع سابق (تخریب ملک) صادر می‌گردد؛ در صورتی که از ابنیه مورد حکم، رفع تصرف و اعاده به وضع سابق صورت نگرفته باشد، سؤالات ذیل مطروح است:

- ۱- آیا اعمال مقررات ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص صرفاً اجرای تخریب جاری است؟
- ۲- در صورتی که پاسخ سؤال فوق مثبت می‌باشد، اعاده به وضع سابق مشمول کدامیک از بندهای ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی است؟
- ۳- در صورتی که پرونده به هر علت بدون اجرای حکم رفع تصرف با قرار موقوفی اجرای حکم مختومه و بایگانی شده باشد، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ آیا نیاز به ارسال به مراجع عالی جهت ورود مجدد پرونده می‌باشد یا به علت عدم اجرای حکم قرار صادره فاقد اعتبار بوده است؟
- ۴- در صورتی که بخشی از ملک موصوف در طرح هادی روستایی وارد شده و حکم اجرا نشده و پرونده مختومه باشد، جهت اجرای حکم چه اقداماتی باید صورت گیرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان شود و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود؛ اما با سپری شدن مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم، به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشود، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، اجرای مجازات تعزیری (جزای نقدی) مندرج در حکم موقوف می‌شود؛ اما از آنجا که قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود.

۳- قرار موقوفی اجرای حکم مذکور در ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که توسط قاضی اجرای احکام کیفری صادر میشود، از قرار موقوفی تعقیب متفاوت است و با عنایت به اینکه این قرار در زمره قرارهای قابل اعتراض نیامده است و اصل بر قطعیت قرارهای دادرسی (برخلاف آرای دادگاهها) است، بنابراین این قرار قابل اعتراض نیست و اصولاً با توجه به ماهیت آن، نوعی دستور موقوف شدن مجازات است و به همین علت به مانند سایر دستورها، قابل عدول است. بنابراین در فرض سؤال که به هر علت، بخشی از حکم کیفری مبنی بر رفع تصرف اجرا نشده و پرونده با صدور قرار موقوفی اجرای حکم بایگانی شده است، قاضی اجرای احکام ضمن عدول از دستور، نسبت به اجرای حکم اقدام می‌کند.

۴- قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون صدرالذکر، با هدف اعاده وضع به حال سابق پیش‌بینی شده است؛ لذا در فرض سؤال که متعاقب صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا بر قلع و قمع بنا، بخشی از ملک در محدوده یا حریم شهر یا روستا قرار گرفته است، اجرای حکم بر قلع و قمع کل مستحدمات، هدف قانون‌گذار از تدوین این مقرره را برآورده نمی‌سازد؛ ضمن آن‌که کاربری زمان اجرای حکم، منطبق با حکم است. لذا به نظر می‌رسد اجرای بخشی از حکم مبنی بر قلع و قمع مستحدمات واقع در طرح هادی موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- با توجه به این که تبصره یک ماده ۱۴ در خصوص مرحله اجرای احکام کیفری ساکت است و در خصوص دادرسی عمومی و انقلاب صرفاً به مرحله تحقیق اشاره گردیده، اخذ تمبر حق الوکاله به چه ترتیب و درصدی بر مبنای بندهای مختلف ماده پیش گفته می باشد؟

۲- با توجه به ابهام و اجمال تبصره ۳ همان ماده و سیاق تبصره که خارج از شمول مرحله اجرای احکام کیفری به نظر می رسد، چنانچه محکومی دارای دو پرونده محکومیت از محاکم کیفری دو و انقلاب باشد اخذ تمبر به چه شکل است؟ آیا در خصوص هر پرونده تمبر مستقل اخذ می شود و یا ملاک، محکومیت اشد و در خصوص پرونده دیگر بیست درصد همان حق الوکاله به تعرفه اضافه می شود؟

۳- با توجه به این که ماده ۵ و تبصره آن در مقام بیان تعداد مجاز و کلا در هر پرونده نمی باشد، آیا مقررات مواد ۳۴۶ و ۳۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری شامل مرحله اجرای حکم نیز می شود یا محدودیتی در این مرحله وجود ندارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه در تبصره یک ماده ۱۴ آیین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق الوکاله وکیل برای مرحله اجرای احکام کیفری تعیین نشده است و مطابق ماده ۲۸ آیین نامه مذکور دیگر مواردی که در این آیین نامه تعیین تکلیف نشده است حداقل مبلغ ده میلیون و حداکثر مبلغ دو بیست و پنجاه میلیون ریال است؛ بنابراین در فرض استعلام، حق الوکاله وکیل در مرحله اجرای احکام کیفری برابر ماده پیش گفته خواهد بود و علی الحساب تمبر مالیاتی نیز بر اساس ماده ۱۰۳ قانون مالیات های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی محاسبه و اخذ می شود.

۲- در فرضی که محکوم علیه دارای دو یا چند فقره محکومیت قطعی کیفری از دادگاه های با صلاحیت ذاتی متفاوت (تعدد جرم) در مرحله اجرای احکام کیفری است، چون تبصره ۳ ماده ۱۴ آیین نامه حق الوکاله، حق المشاوره و هزینه سفر و کلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی

دادگاه است، موضوع استعلام از شمول تبصره ۳ ماده ۱۴ پیش گفته خارج و مشمول ماده ۲۸ این آیین نامه است و در نتیجه یک حق الوکاله به وکیل تعلق می گیرد.

۳- مستفاد از مواد ۳۸۵ و تبصره ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر یک از طرفین پرونده حق دارد در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، حداکثر سه وکیل و در جرایم در صلاحیت کیفری دو، حداکثر دو وکیل در مرحله اجرای حکم به دادرسی معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۳

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۱۰۹۳ ک

استعلام:

در پرونده کیفری اگر قاضی دادگاه جهت کشف حقیقت نیاز به معاینه محل داشته باشد، آیا انجام آن الزاماً باید با صدور قرار معاینه محل و تعیین وقت و ابلاغ و دعوت از اصحاب پرونده و وکلای آنان باشد؟

پاسخ:

مطابق قسمت اخیر ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هنگام انجام معاینه محل، اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند حق دارند حاضر شوند و استفاده از این حق مستلزم اطلاع آنها از وقت اجرای قرار و به تبع آن ابلاغ وقت یادشده به ایشان است؛ بنابراین و با توجه به اصول شفافیت و ترافعی بودن دادرسی کیفری و لزوم تضمین حقوق افراد ذریبط در فرایند دادرسی و لحاظ ماده ۱۲۷ همان قانون، قرار معاینه محل و وقت اجرای آن باید به اشخاصی که در فرایند کیفری شرکت دارند ابلاغ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۱۰۶۸ کی

استعلام:

چنانچه فردی دارای اتهام معاونت در بزهی در یک حوزه قضایی و مباشرت در بزهی دیگر در حوزه قضایی دیگری باشد که از حیث مجازات شدیدتر است، به هر دو اتهام در کدام حوزه قضایی رسیدگی می شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان در یک دادگاه رسیدگی شود. به موجب ماده ۳۱۱ همان قانون نیز شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد. در تزامن این دو ماده در فرضی که شخصی متهم به معاونت در بزهی در یک حوزه قضایی و مباشرت در ارتکاب بزهی دیگر با مجازات شدیدتر در حوزه قضایی دیگر باشد، با توجه به این که مطابق قاعده صلاحیت محلی به شرح مندرج در ماده ۳۱۰ قانون موصوف، اصولاً دادگاه صالح به رسیدگی به یک جرم، دادگاه محل وقوع آن است و وحدت رسیدگی به اتهام مباشر و معاون وی در ارتکاب این جرم، برای جلوگیری از صدور آراء متعارض درباره آنها ضروری است، در فرض سؤال به اتهامات شخص یادشده به طور جداگانه در دو حوزه قضایی مذکور رسیدگی می شود و موجبی برای رسیدگی توأمان به این اتهامات در دادگاه واحد وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۶۲-۱۰۲۴ ح

استعلام:

با عنایت به این که رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارای ابهام است و در مقدمه رأی پیش بینی شده است که مبلغ وجه التزام مندرج در قرارداد؛ حتی اگر بیش از شاخص باشد و در ادامه این رأی وحدت رویه تأکید شده است در صورتی که مغایرتی با قوانین امری و پولی نداشته باشد، معتبر است و مشخص نیست در تعهدات دینی آیا هر میزان از وجه التزام معتبر است و یا آن که تابع قوانین مصوب بانک مرکزی است؛ در صورت پذیرش عقیده دوم، مقصود همان خسارت تأخیر در تأدیه است و دیگر لزومی به تعیین وجه التزام و صدور رأی وحدت رویه مذکور نبوده است. با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است موضوع رفع ابهام شده و نتیجه اعلام شود.

پاسخ:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، تعیین خسارت مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) موضوع ماده ۵۲۲ قانون یادشده؛ در صورتی که با مقررات آمره؛ از جمله مقررات پولی مغایرتی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است. بر این اساس، بین رأی وحدت رویه صدرالذکر و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مغایرتی نیست و تعیین وجه التزام مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم)؛ از جمله شاخص موضوع ماده ۵۲۲ یادشده فاقد منع قانونی است؛ مگر آنکه مغایر مقررات آمره؛ از جمله مقررات پولی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۹۹۷

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۳۹-۹۹۷ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۶۱ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۹۰ آن اداره کل، آیا شخص حقوقی به عنوان یکی از طرفین قرارداد پیمانکاری می‌تواند به منظور حل اختلاف سهامدار، مدیر عامل و یا رئیس هیأت مدیره شرکت را به عنوان داور منتخب از سوی شخص حقوقی معرفی کند؟

پاسخ:

با توجه به اینکه سهامدار شرکت، ذی‌نفع در دعوی بین شرکت و شخص طرف مقابل است، با لحاظ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با توافق طرفین، انتخاب سهامدار شرکت به عنوان داور فاقد اشکال قانونی است؛ اما از آن‌جا که داور باید شخص ثالث و بی‌طرف باشد، مدیر عامل و یا رئیس هیأت مدیره که وظیفه دفاع از حقوق شخص حقوقی را برعهده دارند، نمی‌توانند به عنوان داور منتخب شخص حقوقی انتخاب شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۹۲۹

شماره پرونده: ۹۲۹-۲/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به اینکه افراد مستمری‌بگیر کمیته امداد امام (ره) از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند، آیا دادگاه می‌تواند خواندگان را به پرداخت هزینه‌های دادرسی در حق دولت محکوم کند؟

پاسخ:

معافیت از هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و همچنین تبصره الحاقی مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، بنابراین در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد. شایسته ذکر است ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با لحاظ ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابلیت استناد و اعمال ندارد و نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۹۱۷

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۱۵-۹۱۷ ح

استعلام:

نظر به این که ماده ۲۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر نموده که مدیر تصفیه باید دفاتر و اوراق مربوط به شرکت را تحویل بگیرد و امر تصفیه را شروع کند، آیا پس از قطعیت رأی و تعیین مدیر تصفیه، در صورت امتناع مدیران سابق از تحویل مدارک به مدیر تصفیه، دادگاه حقوقی می تواند خطاب به ضابط قضایی دستور اخذ مدارک از طریق ورود به محل نگهداری مدارک و عنداللزوم شکستن قفل و نظایر آن را صادر کند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیر تصفیه باید کلیه اموال، دفاتر، اوراق و اسناد مربوط به شرکت را از مدیران سابق تحویل بگیرد و بلافاصله امر تصفیه را عهده دار شود؛ چنانچه مدیران سابق شرکت پس از قطعیت رأی بر انحلال آن، از تحویل اموال و مدارک مربوط به مدیر تصفیه خودداری کنند، از آن جا که تصفیه شرکت منحل مستلزم ارائه مدارک مربوط می باشد و بدون آن شروع عملیات تصفیه امکان پذیر نیست و با توجه به لزوم تسریع در امر تصفیه، دادگاه صادرکننده حکم انحلال، می تواند به تقاضای مدیر تصفیه دستور تحویل مدارک مربوط به امر تصفیه را صادر کند و در صورتی که محل نگهداری مدارک، اوراق و اسناد بسته باشد، با اتخاذ ملاک از ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور بازکردن محل و تحویل مدارک مربوط را با حضور نماینده دادستان صادر می کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۹۹

شماره پرونده: ۸۹۹-۸۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در پرونده‌های اعتراض به تشخیص منابع ملی که به علت فوت مالک و یا صاحب نسق از جانب ورثه متوفی مطرح می‌شود، معمولاً تمامی وراثت به طور منسجم و یکپارچه اقدام به طرح دعوا نمی‌کنند؛ با عنایت به مشاعی بودن ماترک و لحاظ ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، آیا طرف دعوا قرار دادن ورثه ممتنع قانوناً ضرورت دارد یا آن‌که به صرف طرح دادخواست از سوی یک یا چند نفر از ورثه به طرفیت اداره منابع طبیعی و آبخیزداری، دادگاه مجاب به رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور رأی به قدرالسهم موروثی خواهان‌ها است؟

ب- در فرض الزام دادگاه به رسیدگی، چنانچه حکم به قدرالسهم خواهان و یا برخی از وراثت مدعی صادر شود، به لحاظ مشاعی بودن اراضی، حکم چگونه اجرا می‌شود؟

پاسخ:

الف- اولاً، حکم مقرر در ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ناظر بر طرح دعوا از جانب ثالث نسبت به مالی معین از ترکه است که در ید ثالث است و ثالث مقرر به داخل بودن آن مال در ترکه است و باید به طرفیت تمامی ورثه مطرح شود و از فرض سؤال که راجع به اعتراض برخی از ورثه نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی است، خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع در طرح دعوی اعتراض به تشخیص موات بودن ملک موروثی می‌باشند و دلیلی بر الزام طرح دعوا از سوی تمامی ورثه وجود ندارد، منعی برای طرح این دعوا به نسبت قدرالسهم هر یک از ورثه از ناحیه ایشان وجود ندارد.

ثالثاً، در فرض سؤال که نسبت به تشخیص موات بودن ملکی اعتراض شده و حکم بر نقض تصمیم کمیسیون صادر شده است؛ چنانچه رأی دادگاه بر ابطال نظریه کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و یا هیأت تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تعیین نوعیت زمین در خصوص بخشی از ملک مشاع صادر شده باشد، این رأی برای دیگر مالکان مشاعی قابل استناد و بهره‌برداری خواهد بود و طرح دعوی ابطال نظریه کمیسیون یا هیأت یادشده، از سوی دیگر مالکان مشاعی فاقد وجاهت قانونی است.

رابعاً، در فرض سؤال در صورت رد دعوای اعتراض به تشخیص کمیسیون یا هیأت یادشده، منع قانونی برای استماع دعوای اعتراض دیگر ورثه به تشخیص کمیسیون یا هیأت مذکور وجود ندارد.

ب- رأی صادره در هر حال اعلامی است و بحث کیفیت اجرا به نحو مطرح شده در استعلام موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که «الف» ملکی را از «ب» خریداری نماید که وی نیز از «ج» خریده باشد، در فرض مستحق للغير بودن مبیع، آیا در دعوی «الف» علیه «ب» به خواسته اعلام بطلان معامله و پرداخت ثمن و غرامات وارده، «ب» می تواند برای این که خود برائت ذمه حاصل نماید، دادخواست جلب ثالث «ج» را تقدیم کند؟ آیا «الف» می تواند مستقیماً به خواسته اعلامی علیه «ج» طرح دعوا نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که معامله منعقد به سبب مستحق للغير بودن مبیع باطل است، در دعوی آخرین خریدار به طرفیت ید ماقبل به خواسته اعلام بطلان معامله و استرداد ثمن و مطالبه غرامات وارده (در اجرای ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) که خوانده نیز دعوی جلب ثالث به طرفیت ید قبلی خود را مطرح کرده است، چنانچه مقصود خواننده از طرح دعوی جلب ثالث، محکومیت مجلوب ثالث به استرداد ثمن و پرداخت غرامات وارده به خواهان دعوی اصلی باشد، این دعوا مسموع نیست؛ زیرا این دعوا صرفاً از سوی آخرین خریدار علیه ید قبلی و بلاواسطه قابل استماع است و آخرین خریدار از ناحیه ید بلاواسطه خود مغرور شده و ثمن را به این ید پرداخت کرده است و قواعد حاکم بر ضمانات و مسؤولیت ناشی از بطلان معامله، موجبی برای مراجعه مستقیم آخرین خریدار به ایادی با واسطه قبلی نمی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۷۸

شماره پرونده: ۸۷۸-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

هرچند هرگونه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی خارج از محدوده شهرها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی ممنوع بوده و طرح پرونده‌های با این موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی فاقد وجاهت قانونی است؛ اما افرادی در سال‌های گذشته با طرح پرونده تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی خارج از محدوده شهر در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ یادشده و پرداخت جریمه، پروانه ساخت و متعاقباً گواهی پایان کار ساختمانی را اخذ کرده‌اند و در حال حاضر جهت اخذ سند مالکیت به ادارات ثبت اسناد و املاک مراجعه می‌کنند؛ اما اداره مذکور با عنایت به احراز خارج از محدوده بودن ملک از صدور سند مالکیت امتناع می‌کند. در چنین مواردی آیا اقدام کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطابق ضوابط و مقررات قانونی است و آیا عدم صدور سند مالکیت از طرف اداره ثبت وجاهت قانونی دارد؟ تکلیف ساخت و سازهای صورت گرفته به شرح فوق چیست؟

پاسخ:

با توجه به ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، چنانچه اراضی زراعی و باغهای مورد نظر ماده یک این قانون در حریم شهر قرار گرفته باشند، هرگونه تغییر کاربری آنها مستلزم اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در تبصره یک اصلاحی ماده یک این قانون است و از طرفی مطابق قسمت اخیر ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب ۱۳۸۴، هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز (بدون اخذ پروانه ساخت در حریم)، تخلف محسوب و به تخلفات مذکور در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن رسیدگی می‌شود. از توجه به مقررات این دو قانون، این نتیجه حاصل می‌شود که مالکان اراضی و باغهای داخل حریم شهرها، چنانچه بخواهند در ملک خود تغییر کاربری بدهند و از جمله احداث بنا کنند، باید قبلاً از کمیسیون موضوع تبصره یک اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، مجوز تغییر کاربری را اخذ و سپس با مراجعه به شهرداری برای احداث بنای مورد نظر خود پروانه ساختمانی کسب کنند؛ مگر این که اراضی زراعی و باغها بر

اساس طرح مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به باغ شهر یا منطقه گردشگری و ... تغییر کرده باشد که در این صورت، صدور پروانه برای طرح جدید، مربوط به شهرداری بوده و نیاز به اخذ مجوز از کمیسیون تبصره یک اصلاحی ماده یک قانون مورد اشاره نیست.

بنا به مراتب یادشده و با لحاظ آن که وظیفه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به تخلفات ساختمانی است و نه تغییر کاربری غیرمجاز، در فرض سؤال صدور سند مالکیت مستلزم استعلام از سازمان جهاد کشاورزی برابر تبصره ۳ ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۳۷

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۹۲-۸۳۷ ک

استعلام:

چنانچه به اتهام شخصی مبنی بر تغییر کاربری اراضی در مراجع قضایی رسیدگی و رأی قطعی و لازم‌الاجرا صادر گردد؛ لذا حین اجرای حکم دو فرض جداگانه قابل پیش بینی است: الف- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ دیوان عالی کشور مبنی بر آنی بودن جرم تغییر کاربری مشمول مرور زمان بوده است. ب- در زمان اجرا به لحاظ اصلاح و گسترش محدوده قانونی شهرها یا طرح هادی روستا داخل در محدوده قانون شهر یا روستا قرار گیرد.

سؤال: در هر یک از فروض الف یا ب، تعیین تکلیف با کدامیک از واحدهای اجرای احکام کیفری یا شعب محاکم کیفری بوده و همچنین نوع تصمیم و کیفیت آن به چه صورت می باشد؟

پاسخ:

اولاً، برابر ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم باشد، نسبت به آراء اجرا نشده یا در حال اجرا قابل تسری است؛ بنابراین در فرض سؤال که مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بزه تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی «جرم غیر مستمر» شناخته شده است؛ این رأی وحدت رویه مطابق ماده ۴۷۱ پیش گفته نسبت به آراء محکومیت کیفری که دادگاهها با اعتقاد به مستمر بودن بزه معنونه صادر کرده، اما اجرا نشده و یا در حال اجرا است، قابل تسری می باشد و قاضی اجرای احکام کیفری با لحاظ ملاک بند «ب» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطابق ماده ۵۰۵ قانون پیش گفته باید قرار موقوفی اجرای مجازات صادر کند. بدیهی است چنانچه قاضی اجرای احکام در خصوص تشخیص تاریخ وقوع جرم (تاریخ تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی و باغها) با ابهام و اجمال مواجه باشد، در اجرای ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که متعاقب صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا بر قلع و قمع بنا، ملک در محدوده یا حریم شهر یا روستا قرار گرفته است، اجرای حکم بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز هدف قانون گذار از تدوین این مقرر را برآورده نمی سازد؛ ضمن آن که کاربری زمان اجرای حکم، منطبق با حکم است. لذا به نظر می رسد اجرای این بخش از حکم مبنی بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۸۱۴

شماره پرونده: ۱۴-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه در حدود اختیارات قانونی و در راستای امر تصفیه، املاک شرکت را به فروش برساند و پس از تملک توسط افراد، در نتیجه اعاده دادرسی یا اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم ورشکستگی بی اعتبار شود، آیا املاک مورد اشاره و انتقالی به افراد قابلیت استرداد دارد؟ توضیح آن که، برخی با اخذ ملاک از ماده ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، این اموال را در حکم تلف تلقی می کنند و عده ای معتقد به اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می باشند.

پاسخ:

در فرض سؤال که اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه در جریان عملیات تصفیه، املاک شرکت ورشکسته را به فروش رسانده و متعاقباً حکم ورشکستگی بلا اثر و بی اعتبار شده است، موضوع منصرف از ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ زیرا ماده یاد شده ناظر به مواردی است که حکمی در ماهیت صادر شده باشد؛ در حالی که حکم ورشکستگی صرفاً شخصیت تاجر را تحت تأثیر قرار می دهد و موجب منع تاجر از مداخله در اموال خود می شود. از طرفی اموال مدیون، وثیقه عام دیون اوست و اقدام مدیر یا اداره تصفیه امور ورشکستگی در فروش اموال تاجر به جهت امتناع وی از پرداخت دیون خود بوده است؛ همچنین فرض سؤال منصرف از مواد ۵۲۸ به بعد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (دعاوی استرداد) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۷۵۶

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۸-۷۵۶ ح

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۹ و ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ نخستین گام برای برگزاری هر نوع مناقصه؛ اعم از عمومی یا محدود و یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای، تأمین منابع مالی مورد نیاز جهت انجام معامله (خرید یا پیمانکاری و ...) است؛ آیا در مواردی که دستگاه اجرایی به نیابت از کارکنان خود مبادرت به انتخاب پیمانکار یا انعقاد قرارداد می‌کند و از اعتبارات دولتی تخصیص یافته (بودجه عمومی) هزینه نمی‌کند و فقط بر چگونگی ارائه خدمات از سوی پیمانکار نظارت می‌نمایند؛ مانند طبخ غذای نیمروز، سرویس ایاب و ذهاب، ارائه خدمات بیمه تکمیلی درمان و نظایر آن، مشمول بند «ب» ماده ۱ همین قانون می‌باشند؟

پاسخ:

وفق ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «معاملات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی اعم از خرید و فروش و اجاره و استیجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره باید حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود، مگر در موارد زیر ...». همچنین به موجب بند «الف» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ «خرید انواع کالا و خدمت به هر طریق از جمله برگزاری مناقصه و ... توسط دستگاه‌های موضوع ماده یک قانون برگزاری مناقصات بدون رعایت این قانون ممنوع است»؛ بند «ب» این ماده، دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات را توسعه داده است. همچنین بند «ص» ماده ۲ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیمانکاری طبخ غذا را از جمله خدمات پیمانکاری موضوع این آیین‌نامه آورده و به موجب بند «ب» ماده یک همین آیین‌نامه، از جمله تمام دستگاه‌های موضوع بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را مشمول مقررات این آیین‌نامه دانسته است. از طرفی وفق ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی «به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود از طریق مناقصه و یا عقد قرارداد با شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی بر اساس فعالیت مشخص، حجم کار معین، قیمت هر واحد کار و قیمت کل به طور شفاف و مشخص بخشی از خدمات مورد نیاز خود را تأمین نمایند».

با عنایت به مقررات یادشده، قراردادهای پیمانکاری یا غیرپیمانکاری دستگاه‌های اجرایی با اشخاص ثالث به منظور ارائه خدمات به کارکنان خود؛ از قبیل قرارداد پیمانکاری طبخ غذا، ایاب و ذهاب و یا بیمه تکمیلی مشمول عموماً مقررات یادشده می‌باشد و از موارد استثناء مذکور در ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی نیز به شمار نمی‌رود؛ این‌گونه قراردادها مشمول اطلاق بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی هستند. رویکرد مقنن در انضباط بخشیدن و شفاف کردن قراردادهای مالی و پیمانکاری توسط دستگاه‌های اجرایی جهت جلوگیری از فساد و ارتقاء سلامت اداری کشور و الزام به ثبت این‌گونه قراردادها در پایگاه اطلاعات قراردادها و سامانه مؤدیان مطابق بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۳ ماده ۴ و مواد ۱۵ و ۱۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۷۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در مواردی که قرارداد مشارکت مدنی بین سازنده و مالک ملک باطل می‌شود؛ اما سازنده با هزینه خود اقدام به احداث و تکمیل بنا و فروش به اشخاص ثالث می‌نماید، اعیانی احداثی متعلق به چه کسی است؟ آیا مالک به واسطه مالکیت بر عرصه، مالک اعیانی است و یا آن که اعیانی متعلق به سازنده است؟ آیا مالک عرصه می‌تواند اجرت‌المثل اعیانی را از متصرفین مطالبه کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال احراز مالکیت مالک و یا سازنده نسبت به بنای احداث شده و تعیین میزان مالکیت هر یک از آنان، مستلزم رسیدگی قضایی و بررسی اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و ملاحظه قرارداد و اطلاع از جزئیات آورده طرفین می‌باشد و صرف مالکیت عرصه نیز موجب نمی‌شود اعیانی احداث شده توسط سازنده به تملک مالک عرصه در آید. لذا اظهار نظر در خصوص پرسش مطرح شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا چک‌هایی که پس از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، گواهی عدم پرداخت آن‌ها صادر می‌شود، سند مدنی تلقی می‌شوند یا این‌که همچنان سند تجاری محسوب و از امتیازات ویژه اسناد تجاری؛ از جمله صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک و تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مندرج در چک و صدور قرار تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی برخوردار هستند؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت: در فرض سؤال که چک پس از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شده است، وفق بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۹۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، معافیت از پرداخت خسارت احتمالی در مورد تأمین خواسته موکول به واخواست سند تجاری است. همچنین از رأی وحدت رویه شماره ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین مستفاد است که گواهی عدم پرداخت وجه چک در صورتی به منزله واخواست است که در مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ صادر شده باشد؛ بنابراین، در مورد چکی که خارج از مهلت مقرر در ماده مذکور گواهی عدم پرداخت آن صادر شده است، صدور قرار تأمین خواسته منوط به پرداخت خسارت احتمالی است.

نظر اقلیت: از بند «ج» ماده ۱۰۸ و صدر ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مستفاد است که برای صدور قرار تأمین خواسته وجه چک واخواست شده (گواهی عدم پرداخت اخذ شده) نیازی به تودیع خسارت احتمالی نمی‌باشد و مهلت پانزده و یا چهل و پنج روز مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیز منصرف از صدور قرار تأمین خواسته علیه صادرکننده چک است؛ اما چنانچه چک خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست شود و دعوا علیه ظهرنویس مطرح و صدور قرار تأمین خواسته علیه وی درخواست شود، تودیع خسارت احتمالی از سوی خواهان به تشخیص دادگاه است.

ب) با توجه به اطلاق ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، ارائه گواهی عدم پرداختی که برابر مواد ۴ و ۵ اصلاحی قانون یادشده با رعایت دیگر شرایط مقرر قانونی صادر شده باشد، برای صدور اجراییه توسط دادگاه کافی است؛ بر این اساس، دارنده می‌تواند با رعایت دیگر شرایط قانونی از دادگاه صالح درخواست صدور اجراییه بنماید.

ج) با توجه به اطلاق تبصره الحاقی ۱۳۷۶ به ذیل ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک محاسبه می‌شود و صدور گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک نمی‌باشد؛ بر این اساس و با توجه به مراتب فوق، عدم رعایت مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ یادشده در صدور گواهی عدم پرداخت چک، تمام امتیازات این سند تجاری را زایل نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه